

بررسی اسلوب‌های تعلیم و فتوا در بیان احکام و نقش آن در اختلاف و تعارض روایات

سید سعیده غروی^۱

راضیه تبریزی زاده اصفهانی^۲

چکیده

حدیث، یکی از منابع مهم شیعه برای استنباط احکام شرعی است. این منبع، در مواردی با آسیب‌هایی چون اختلاف و تعارض ظاهری مواجه است. نتیجه بررسی تطبیقی برخی از روایات به ظاهر متعارض، حکایت از آن دارد که اختلافات پدید آمده، دارای اسبابی است که با تأمل بیشتر در متن، فضای صدور، و ناقل و راوی روایت، از میان خواهد رفت. از جمله مسائلی که در بررسی متن و فضای صدور، باید مورد تأمل بیشتر قرار گیرد، اسلوب بیانی معصوم: در تبیین احکام است. در این نوشتار به دو اسلوب «فتوا» و «تعلیم» در بیان حکم از سوی امامان و نقش آن در تعارض روایات اشاره شده است. تفاوت این دو اسلوب در قالب اجرایی، نوع حکم صادره و مخاطبان به چشم می‌خورد. اسلوب تعلیم - که مختص فقها و مفتی‌های صحابه بوده است - با دقت در تدریجی بودن تبیین حکم، تغییر حکم به واسطه نسخ و مخیر بودن در گزینش هر کدام از احکام بیان شده در این اسلوب، قابل رفع تعارض است. مخاطب امام در اسلوب فتوایی، تمام افرادی است که برای طرح سؤال جزئی و شخصی خویش به امام رجوع می‌کنند؛ خواه از اصحاب و یاران خاص و خواه از عامه مردم. توجه به شرایط، استعداد و ویژگی سائل و نیز تکلم به زبان و لهجه مخاطب از جمله مسائلی است که در این اسلوب مورد دقت قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: تعارض روایات، اسباب اختلاف، اسلوب بیانی، اسلوب فتوایی.

۱. استادیار دانشگاه قم (saeedehgharavi@yahoo.com).

۲. استاد مدعو دانشگاه پیام نور اصفهان (tabrizi130@gmail.com).

۱. مقدمه

بحث از تعارض اخبار و یا اختلاف حدیث - که پس از تدوین دانش «فقه الحدیث» از شاخه‌های مهم و تاثیرگذار این علم به شمار می‌آید - دومین مرحله از تلاش‌های حدیث فهمی و حدیث پژوهی برای بررسی صحت و حجیت روایات به شمار می‌رود. از جمله اسباب تعارض، فهم نادرست فقیه و مستنبط از نصوص روایی است. اگر چه لزوم تدبّر در احادیث به شکل کبرای کلی از امور مورد اتفاق فقهای شیعه است، اما چگونگی تطبیق این کبرای کلی بر موارد جزئی، مجموعه فعالیتی است که از جمله موارد آن می‌توان به شناخت اسباب و علل اختلاف احادیث اشاره کرد.

پیش از ورود به مباحث پر دامنه حل تعارض^۳، شناخت اسلوب‌های کلامی ائمه در بیان روایات دست‌یابی به علت صدور احکام به ظاهر متعارض را از سوی ائمه، با توجه به شرایط خاص و یا صدور حکم کلی، امکان‌پذیر می‌سازد که می‌تواند موجبات فهم صحیح‌تر بخشی از روایات را فراهم می‌آورد.

بر اساس آنچه برخی از صاحب‌نظران معاصر^۴ در حوزه اجتهاد و حدیث - که غور و تتبع کاملی در روایات دارند - بیان نموده‌اند، اسلوب ائمه در تبیین احکام موجود در روایات بردو نوع است: اسلوب «تعلیم» و اسلوب «فتوا». پرداختن به این دو روش بیانی احکام از سوی ایشان و وجه تمایز این دو اسلوب، موجبات اختلاف در فهم احادیث را برای برخی از حدیث پژوهان رقم زده است. از این رو به نظر می‌رسد آشنایی با این موضوع می‌تواند زمینه‌ساز از میان برداشتن توهم تعارض در بسیاری از روایات باشد.^۵

۲. اسلوب‌های بیانی ائمه در بیان احکام در روایات

احکام در شریعت مقدس اسلام دارای عناصر ثابت و متغیر است که این امر سبب جاودانگی و جهان‌شمولی دین خاتم است. ائمه علیهم‌السلام به عنوان مفسران حقیقی قرآن، در تبیین احکام و عقاید، یک الگوی ثابت را به کار برده و در قالبی یکسان سخن نگفته‌اند،

۳. حل تعارض، در اصطلاح دانش اصول فقه، عنوان «تبادل و ترجیح» یافته و بر اساس آن، در صورت تعارض دو روایت - که دارای شرایط حجیت هستند - با توجه به دلایل عقلی، مانند «برائت»، «احتیاط» و ... می‌توان به حکم اصلی رسید.

۴. آیه الله سید علی سیستانی از مجتهدان معاصر.

۵. الرافد فی علم الاصول، ص ۱۷ و ۲۰.

بلکه با در نظر گرفتن شرایط به بیان احکام شرعی پرداخته‌اند. استفاده از دو اسلوب و روش بیانی با عنوان «تعلیم» و «فتوا» از سوی ایشان با این هدف بوده است:

۱-۲. اسلوب تعلیم

تبیین کبرای احکام شرعی برای فقهای صحابه، از جمله زراره و محمد بن مسلم در قالب این اسلوب صورت گرفته است.

۲-۲. اسلوب فتوا

در این اسلوب، در قیاس سازی متقن احکام شرعی، نتیجه تطبیق کبری بر صغری بدون اشاره به تطبیق علمی صورت گرفته، بیان شده است. ائمه علیهم‌السلام از این اسلوب برای پاسخ به سؤالات شفاهی و یا کتبی عامه مردم استفاده می‌کردند. این مقاله، ابتدا به تعریف هر یک از اسلوب‌های فوق پرداخته، سپس تمایز این دو اسلوب را آشکار نموده و در نهایت به تأثیر عدم شناخت این دو اسلوب در توهم تعارض برخی از روایات اشاره خواهد داشت.

۳. بررسی اسلوب تعلیم

ائمه اطهار علیهم‌السلام در بیان پاره‌ای از قواعد و اصول شرع مقدس از این اسلوب بهره جسته‌اند که از نظر قالب اجرایی، نوع احکام صادره در این اسلوب و مخاطبان دارای شرایط ویژه‌ای است.

۱-۳. قالب اجرایی

از ویژگی‌های اسلوب تعلیم، تدریج در بیان احکام و مسائل است. استفاده از این شیوه که خداوند متعال نیز در قالب آن قرآن کریم را در طول بیست و سه سال نازل فرموده است، شیوه‌ای عقلایی و معهود در امر تعلیم و تربیت به شمار می‌رود. به طور حتم برای تبلیغ و تبیین شریعتی جدید با دستور العمل‌های خاص، و نیز جهت تثبیت و ماندگاری آن، استفاده از این روش الزامی و منطقی است.

۲-۳. نوع احکام صادر شده

در اسلوب تعلیم، ائمه علیهم‌السلام به بیان قواعد کلی و اصول عام شریعت مقدس پرداخته‌اند. جایگاه بیان قواعد ثانویه مانند قاعده نفی ضرر و حرج و رفع اکراه و اضطرار در این مقام

است، نیز شناخت قرائن منفصله مانند حکم خاص بعد از بیان حکم عام و غیره از ویژگی‌های این اسلوب به شمار می‌رود.

روایاتی چون «عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ»^۶ برماست القای اصول و بر شماست استخراج فروع (شرعی) «یا» «إِذَا شَكَّكَتَ فَابْنِ عَلَى الْيَقِينِ...»^۷ هنگامی که شک نمودی مبنا را بریقین بگذار...» برای این نکته اشاره دارد.

۳-۳. مخاطبان

به کار بردن اسلوب تعلیم از سوی ائمه عليهم السلام برای افراد خاص بوده است. افرادی که به عنوان فقیه و یا مفتی از جانب ایشان وظیفه انتقال علوم اهل بیت عليهم السلام و معارف و احکام را داشتند، مخاطبان این اسلوب بوده‌اند و نه عامه مردم؛ زیرا موارد مراجعه عموم، درک وظیفه خاص فعلی ایشان بوده است.

همان گونه که بیان شد، ویژگی‌های دخیل در اسلوب‌های ائمه، سبب تصور تعارض در برخی روایات شده است، در ادامه به بیان ویژگی‌های اسلوب تعلیم پرداخته تا چگونگی از بین رفتن اختلاف در پاره‌ای از روایات روشن گردد.

۴-۳. ویژگی‌های دخیل در اسلوب تعلیم و نقش آن در تعارض روایات

بررسی ویژگی‌های دخیل در اسلوب تعلیم، تعارض و اختلاف ناشی از این اسلوب را امکان پذیر می‌کند.

۳-۴-۱. تدریجی بودن بیان احکام

از عوامل مهم در پیدایش تعارض و اختلاف میان دسته‌ای از روایات، تدریج در مقام عرضه حکم شرعی کلی به مردم است، بدین گونه که بسیاری از موارد، امامان معصوم عليهم السلام به یکباره، از تمام حکم و تفصیل و تبصره‌های آن پرده برنمی‌داشتند، بلکه تفصیل حکم را به فرصت‌های بعدی و یا به تقاضای خود راوی موکول می‌کردند. از حکمت‌های این شیوه، مطابقت با قانون تعلیم و تربیت یعنی آمادگی مردم برای دریافت بهتراحکام و عمل به آن است.

از دیگر حکمت‌های این شیوه، می‌توان به محدود بودن امکانات تعلیم و تعلم در عصر

۶. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶.

۷. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۵۱.

ائمه و پیامبر اشاره کرد که به اقتضای چنین محدودیتی، لازم بوده احکام مرحله به مرحله بیان شود.^۸

اما حکمت این گونه بیان حکم، هر چه باشد، پدیده‌ای است که در حیات فرهنگی معصومان در مقام عرضه احکام به مردم، وجود داشته است.

در مواردی شیوه تدریج حتی در یک حدیث هم رخ داده است بدین گونه که ابتدا امام، بخشی از حکم را بیان می‌فرماید و از ذکر بقیه آن خودداری می‌کند و تا جایی که راوی و طالب، اصرار بر فهم حدود و دقایق نبود، امام تمام جوانب حکم را به یکباره نمی‌فرمودند. روایت ذیل نمونه‌ای از این مورد محسوب می‌گردد:

عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ تَلْبَسُ مَا شَاءَتْ مِنَ الثِّيَابِ غَيْرِ الْحَرِيرِ وَالْفُفَّازِينَ وَكُرَةَ التَّقَابِ، وَقَالَ: تَسْدِلُ الثَّوْبَ عَلَى وَجْهِهَا، قُلْتُ: حَدِّدْ لِي إِلَى أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى طَرْفِ الْأَنْفِ قَدْرَ مَا تُبْصِرُ^۹

صفوان، از عیص بن قاسم، از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که فرمودند: بانویی که می‌خواهد لباس احرام بپوشد، از هر نوع جامه‌ای می‌تواند استفاده کند، جز این که نباید حریر خالص باشد. دستکش هم نمی‌تواند بپوشد. نقاب هم استفاده نکند. بانوان می‌توانند پارچه‌ای بر روی صورت بیاویزند، من پرسیدم: این پوشش تا چه حدی مجاز است؟ ابو عبد الله گفت: تا روی بینی؛ آن قدر که بتواند ببیند.

شهید صدر در خصوص تعارض ظاهری در بیان پوشش صورت بانوان معتقد است که ابتدا امام عليه السلام حد پوشش صورت را به شکل کامل بیان می‌کند؛ آن جا که می‌فرماید: «بانوان می‌توانند پارچه‌ای بر روی صورت بیاویزند»، اما پس از سؤال سائل در مورد حد مجاز این پوشش، بیان حضرت متعارض با فرمایش اول ایشان به نظر می‌آید؛ زیرا می‌فرماید: «می‌تواند تا روی بینی را از پوشیدگی خارج کنند» و به نوعی حکم پوشیدگی کامل صورت را مقید به باز نمودن آن تا حد بیان شده نمودند. از منظر شهید صدر شاید علت بیان به ظاهر متفاوت امام، تدریج در بیان حکم شرعی برای مراعات حال سائلی باشد که هنوز قدرت تحمل حکم شرعی را به شکل کامل ندارد.^{۱۰}

۸. بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۳۳ و ۳۴.

۹. الکافی، ج ۴، ص ۳۴۴.

۱۰. بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۳۴.

ممکن است در وهله اول، میان قسمت اول این روایات و قسمت دوم آن تعارض دیده می‌شود، ولی با اندکی دقت رابطه میان این دو بخش روشن می‌گردد که قسمت اول مطلق و فرمایش دوم امام مقید و یا یکی مجمل و دیگری مفصل و یا عام و خاص است. راه برطرف نمودن اختلاف این دسته از روایات حمل مطلق بر مقید و عام بر خاص و مجمل بر مفصل است. بدین وسیله تعارض ظاهری بین روایات از بین خواهد رفت.

در مواردی نیز حکم دومی - که در قالب تدریجی بیان شده است - مفسر حکم اول است که برای نمونه می‌توان به روایات زیر در باب «استحباب راه رفتن به حالت سعی به سمت نماز جمعه» اشاره کرد:

تَفْسِيرُ النَّعْمَانِيِّ - فِي خَيْرِ طَوِيلٍ - عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: وَ أَمَّا الْإِيمَانُ وَالْكَفْرُ وَالشِّرْكُ وَ زِيَادَتُهُ وَ نُقْصَانُهُ، فَالْإِيمَانُ بِاللَّهِ... وَ أَمَّا مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَى الرَّجُلَيْنِ فَالسَّعْيُ بِهِمَا فِيمَا يَرْضِيهِ وَ اجْتِنَابُ السَّعْيِ فِيمَا يَسْخِطُهُ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهِ «فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ»^{۱۱}

در تفسیر نعمانی به نقل از امیر مؤمنان عليه السلام بیان شده است که آگاه باشید (نسبت به مفاهیم) ایمان و کفر و شرک، زیاده و کمی هر کدام، پس ایمان به خدا..... اما آن چه (خدای متعال) واجب نموده است برپاها، پس سعی به وسیله آن دو به سوی آن چیزی است که رضایت او در آن است و نیز سعی در دوری از آن چیزی است که ناخشنودی خداوند در آن است و آن این فرمایش خداوند سبحان است که فرمود: «بشتابید به سوی یاد خدا و خرید و فروش را رها کنید».

۲-۴-۲. تغییر احکام به جهت نسخ

از دیگر عوامل پیدایش پدیده تعارض و اختلاف میان احادیث در اسلوب تعلیم، مسأله نسخ در پاره‌ای از احکام شرعی است.^{۱۲} نسخ، در لغت به معنای برداشتن و از میان بردن است و در اصطلاح شرع، به معنای برداشتن حکمی است که مدتی به آن عمل شده است و با سرآمدن مدت معین آن حکم دیگری جایگزین آن گردیده است.^{۱۳} بدین ترتیب حدیث ناسخ، حدیثی است که دلالت بر پایان مدت حکم شرعی سابق

۱۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۴۹.

۱۲. بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۲۹ و ۳۰.

۱۳. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۷۷؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۷۵.

دارد و خود متضمن حکم جدیدی است و منسوخ حدیثی است که حکم شرعی آن با حدیث ناسخ برداشته شده است.^{۱۴}

در این که نسخ حدیث با حدیث، مانند قرآن با قرآن ممکن است، میان علما اختلافی نیست؛ چنان که در برخی از روایات به واژه نسخ در معنای هر نوع تغییر در احادیث بر اساس احادیث دیگر اشاره شده است.^{۱۵}

حکمت نسخ بر کسبی پوشیده نیست؛ همان طور که برخی تصریح کرده‌اند که در هر حرکت اصلاحی و رو به پیش رفت، لازمه تکامل، نسخ برخی آیین‌نامه و دستورالعمل‌ها است؛ زیرا در یک حرکت تدریجی، وجود مراحل پی در پی و تغییر شرایط، لزوم بازنگری در برنامه‌ها را ضروری می‌سازد. البته این تا موقعی است که حرکت به رشد نهایی و کمال مقصود نرسیده باشد. هرگاه برنامه‌ای تکامل یافت، مسأله نسخ نیز منتفی می‌گردد و در مقام تشبیه «نسخ پی‌پی در یک شریعت نو بنیاد همانند نسخه‌های طیب است که با شرایط و احوال مریض تغییر پیدا می‌کند نسخه دیروز در جای خود مفید و نسخه امروز نیز در جای خود مفید است».^{۱۶}

چه بسا راوی، حدیث منسوخ را از معصومی شنیده باشد و بر ناسخ اطلاعی نیافته و همان را گزارش می‌کند و راویان دیگر - که ناسخ را دریافته‌اند - حدیث ناسخ را نقل کنند. در این میان، بر حسب ظاهر بین این دو حدیث که راویان گزارش کرده‌اند، تعارض دیده می‌شود، ولی با دقت نظر و تأمل روشن می‌گردد که یکی از این دو منسوخ است و دیگری ناسخ.

بر این اساس، نسخ اصطلاحی در کلام پیامبر ﷺ و نسخ به معنای وسیع آن در کلام دیگر معصومان علیهم‌السلام نیز یافت می‌شود. به عنوان شاهد و نمونه‌ای از روایات می‌توان به روایت نهی از حضور زنان در تشییع جنازه اشاره کرد که در کتاب من لایحضره الفقیه آمده است:

... وَ مَهَى عَنِ اتِّبَاعِ النِّسَاءِ الْجَنَائِزِ؛^{۱۷}

... (پیامبر ﷺ) زنان را از همراهی در تشییع جنازه نهی کردند.

این در حالی است که امام صادق علیه‌السلام از حضور حضرت زهرا علیها‌السلام در تشییع جنازه خواهرش

۱۴. مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۶۵.

۱۵. الکافی، ج ۱، ص ۶۵.

۱۶. علوم قرآنی، ص ۲۴۹.

۱۷. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵.

خبر می‌دهد که:

وَإِنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ النَّبِيِّ ﷺ تُؤَفِّيتُ وَإِنَّ فَاطِمَةَ ﷺ خَرَجَتْ فِي نِسَائِهَا فَصَلَّتْ عَلَيَّ
أُخْتَهَا؛^{۱۸}

زینب دختر پیامبر ﷺ فوت نمود، فاطمه زهرا ﷺ همراه با بانوان خارج شد و بر جنازه خواهرش نماز گزارد.

البته احادیث بسیاری از فریقین بر منع حضور زنان در تشییع جنازه و بلکه حرمت آن وارد شده است و نیز در نقطه مقابل، بر جواز آن نیز روایات بسیاری وجود دارد.^{۱۹}

ظاهر روایات فوق، بر تعارض روایات در مسأله حضور زنان در تشییع جنازه دلالت دارد؛ اما با توجه به این که این مسأله خود به عنوان یکی از عوامل ایجاد تنبّه در روح و نفس آدمی است و اثرات بسیار خوبی در یاد مرگ و بازداشتن نفس از گناه داشته باشد، نهی پیامبر مربوط به زمان حضور ایشان در مکه بوده است که با هجرت پیامبر ﷺ به مدینه و تشکیل دولت اسلامی، این منع برداشته می‌شود و به اصطلاح «نسخ» می‌گردد؛ به وجهی که پیامبر از همراهی و نماز دختر خود در تشییع جنازه ممانعت نمی‌کنند؛ چرا که دین اسلام یکسره محبت و رأفت است و دستوری که مخالف با احساسات و عواطف انسانی در آن صادر شده، به دلیل در نظر گرفتن جهات خاصی است.

از مهم‌ترین دلایلی که این مسأله را اثبات می‌کند روایاتی است که در کتاب شریف *الکافی* در کتاب «جنائز» در باب «نواذر» بیان شده است:

در روایتی که از علی بن ابراهیم و احمد بن محمد کوفی به نقل از یزید بن خلیفه خولانی حارثی بیان نموده‌اند، داستان یکی از دختران پیامبر ﷺ بیان شده که در خانه همسرش - که از صحابه پیامبر بوده - جان سپرده است و در بخشی از این حدیث آمده است:

... وَمَاتَتْ فِي الْيَوْمِ الرَّابِعِ، فَلَمَّا حَضَرَ أَنْ يُخْرَجَ بِهَا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ ﷺ
فَخَرَجَتْ ﷺ وَنِسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ مَعَهَا...^{۲۰}

... و در روز چهارشنبه (دختر رسول خدا) از دنیا رفت، وقتی که حاضر شدند برای خروج (جنازه) او امر کرد رسول خدا ﷺ فاطمه ﷺ و زنان مؤمنین را بر همراهی با (جنازه) او ...

۱۸. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۳۳.

۱۹. مسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۰؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲۰. الکافی، ج ۳، ص ۲۵۱.

سند این روایت - که در آن تحویل صورت گرفته است^{۲۱} - صحیح است و در مهم‌ترین کتب روایی شیعه نقل شده و بر این اساس قراین به صحت حدیث وجود دارد. این حدیث با اندک تفاوتی در مجلد پنجم الکافی مجدداً بیان شده است که حاکی از توجه مرحوم کلینی به مضمون این روایت بوده است و مضمون آن به تأیید و اجازه پیامبر به حضور زنان در تشییع جنازه دلالت دارد.^{۲۲}

شیخ حرّعاملی نیز در کتاب وسائل الشیعه نام یکی از ابواب فقهی کتاب خویش را «بَابُ جَوَازِ خُرُوجِ النِّسَاءِ لِلصَّلَاةِ عَلَى الْجِنَازَةِ مَعَ عَدَمِ الْمَفْسَدَةِ» نهاده و در این باب به ذکر روایاتی از امام صادق علیه السلام دال بر جواز حضور زنان در تشییع جنازه می‌پردازد. همچنین مرحوم مجلسی در کتاب مرآة العقول در شرح روایتی که امام صادق علیه السلام زنان را به دلیل ضجه و سوگواری شدید از تشییع نهی می‌کنند، به این روایت استناد می‌کند که:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: حَضَرَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام جِنَازَةَ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ - وَأَنَا مَعَهُ وَكَانَ فِيهَا عَطَاءٌ، فَصَرَخَتْ صَارِخَةً فَقَالَ: عَطَاءُ لَتَسْكُتَنَّ أَوْ لَنَرْجِعَنَّ، قَالَ: فَلَمْ تَسْكُتْ فَرَجَعَ عَطَاءٌ - قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: إِنَّ عَطَاءً قَدْ رَجَعَ، قَالَ: وَلِمَ؟ قُلْتُ: صَرَخْتُ هَذِهِ الصَّارِخَةَ، فَقَالَ لَهَا: لَتَسْكُتَنَّ أَوْ لَنَرْجِعَنَّ، فَلَمْ تَسْكُتْ فَرَجَعَ، فَقَالَ: امْضِي فَلَوْ أَنَا إِذَا رَأَيْنَا شَيْئاً مِنَ الْبَاطِلِ مَعَ الْحَقِّ تَرَكْنَا لَهُ الْحَقَّ لَمْ نَقْضِ حَقَّ مُسْلِمٍ، قَالَ: فَلَمَّا صَلَّى عَلَى الْجِنَازَةِ، قَالَ وَلِيهَا لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: اَرْجِعْ مَا جُوراً رَحِمَكَ اللهُ، فَإِنَّكَ لَا تَقْوَى عَلَى الْمَشْيِ فَأَبَى أَنْ يَرْجِعَ الْحَدِيثَ؛^{۲۳}

محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از علی بن ربّاب به نقل از زراره بیان می‌دارد که امام باقر علیه السلام در تشییع جنازه مردی از قریش حاضر شد و من همراه ایشان بودم همراه با عطاء بن ابی رباح، پس ناگاه صدای ضجه شدید زنان بلند شد، حضرت فرمودند: آن‌ها را آرام کنید و یا امر به بازگشت کنید، زنان آرام نشدند پس بازگردانده شدند. پس حضرت فرمودند: بدانید! هرگاه دیدیم چیزی از باطل را که همراه با حق شده و باعث از بین رفتن حق می‌شود، حق مسلمان را حفظ و از باطل می‌گذریم. زمانی که نماز بر جنازه تمام شد، ولی میت از حضرت خواست که بازگردند؛ زیرا ترسید که باز صدای زنان با بازگشت

۲۱ تحویل در سند به معنای ترکیب دو سند در یک سند حدیث به دلیل وجود روایات مشترک است، که در حقیقت برای

چنین حدیثی، دو سند باید در نظر گرفت (مقیاس الهدایة فی علم الدراییه، ج ۲، ص ۲۷۲).

۲۲. الکافی، ج ۵، ص ۶۱۷.

۲۳. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۰.

آنان به گوش برسد.

مضمون حدیث به این مسأله اشاره دارد که نهی حضرت از همراهی زنان با جنازه و دستور ایشان به رجوع - که البته بعد از دستور ایشان به سکوت در روایت آمده است - به دلیل صدای بلند صَّجَّه آنان بوده که برای زنان از مصادیق باطل به شمار می‌آید؛ زیرا شنیدن صدای آنان توسط نامحرمان موجب مفسده است و حضور بدون مفسده آنان به خودی خود از نظر شرع بلامانع است.

۳-۴-۳. تخییر در حکم

از دیگر عوامل اختلاف و تعارض ظاهری میان اخبار در اسلوب تعلیم، تخییر و جواز عمل به هریک از دو طریق مذکور در روایات است. گاهی دو خبر متعارض می‌نمایند؛ به این گونه که در مواردی معصوم علیه السلام، حکم مسأله‌ای را به دو شکل بیان می‌کند و یا خود به دو شیوه انجام می‌دهد؛ مانند کیفیت نماز خوف و سه روز، روزه در هر ماه و یا موارد دیگر.

برخی در این روایات ادعای تعارض کرده‌اند و حال آن که در حقیقت تعارضی در میان نیست و علت این که معصوم به دو شکل حکم را بیان نموده است، تخییر در عمل است؛ یعنی مکلف در واقع مخیر است و جایز است هریک از دو عمل که با توان او سازگارتر است انتخاب کند.

لازم به ذکر است که تخییر دارای اقسامی است:

۱. تخییر واقعی در مسأله فرعی فقهی که همه مکلفان در انتخاب مخیرند؛ مانند تخییر در کفاره افطار عمدی ماه رمضان که مکلف بین عتق رقبه و اطعام شصت فقیر و روزه شصت روز مختار است.

۲. تخییر در مسأله اصولی (تخییر در احد الدلیلین) که مجتهد در فرض فقدان هرگونه مرجح نسبت به دو خبر متعارض، در انتخاب آنها مخیر است.^{۲۴}

مقصود از تخییر در این بحث، قسم اول است؛ چنان که روایت زیر که راوی در آن از پاسخ‌های متفاوت امام به یک مسأله به چهار وجه تعجب می‌کند، امام به همین نکته اشاره می‌کند:

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ حَنْظَلَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ مَسْأَلَةٍ وَأَنَا حَاضِرٌ فَأَجَابَهُ فِيهَا، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: فَإِنْ كَانَ كَذَا وَكَذَا فَأَجَابَهُ بِوَجْهِ آخَرَ حَتَّى أَجَابَهُ بِأَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ، فَقَالَ

۲۴. مبانی رفع تعارض اخبار از دیدگاه شیخ طوسی در استبصار، ص ۱۴۱.

عَلَى بْنِ حَنْظَلَةَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! هَذَا بَابٌ قَدْ أَحْكَمْنَا، فَسَمِعَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: لَا تَقُلْ هَكَذَا يَا أَبَا الْحَسَنِ! فَإِنَّكَ رَجُلٌ وَرِعٌ، إِنَّ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَشْيَاءَ مُضَيِّقَةً لَيْسَ تَجْرِي إِلَّا عَلَى وَجْهِ وَاحِدٍ مِنْهَا وَقْتُ الْجُمُعَةِ لَيْسَ لَوْقَتِهَا إِلَّا حَدٌّ وَاحِدٌ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ وَمِنَ الْأَشْيَاءِ مُوسَّعَةٌ تَجْرِي عَلَى وَجْهِ كَثِيرَةٍ وَهَذَا مِنْهَا وَاللَّهِ إِنَّ لَهُ عِنْدِي لَسَبْعِينَ وَجْهًا؛^{٢٥}

از عبد الاعلی نقل شده که علی بن حنظله از امام صادق عليه السلام از مسأله ای سؤال کرد، در حالی که من آنجا حاضر بودم. حضرت در پاسخ آن مسأله فرمود: ای علی، اگر این طور و این طور بود، پاسخ تو این است. سپس به وجهی دیگر پاسخ همان مسأله را داد تا این که به چهار وجه پاسخ فرمود. آن گاه علی بن حنظله به حضرتش گفت: این بابی بود که بر ما بسته بودید! حضرت فرمود: این گونه نگو ای ابوالحسن، زیرا تو مرد با تقوایی هستی، برای برخی امور ضیق و تنگی قرار داده شده است و برای آن ها تنها یک وجه است، مثل وقت نماز جمعه که برای آن حدی نیست، مگر حین زوال خورشید، اما برای برخی از امور، توسعه قرار داده شده و دارای وجوه بسیاری است، و این مسأله، از این قبیل است. به خدا قسم! نزد من تا هفتاد وجه برای این مسأله موجود است.

به روشنی در این روایت امام با تعبیر «موسعه» از احکامی که شارع در آن وسعتی قرار داده است، یاد می کنند؛ احکامی چون حکم تخییری و یا مستحبات. از جمله این موارد می توان به وجوب قصر نماز در سفر و تخییر به اتمام و یا تقصیر در مکه و مدینه اشاره داشت. در حدیثی به نقل از امام رضا عليه السلام در سؤال از نماز در مکه و مدینه امام عليه السلام می فرمایند:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِنَادُهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عليه السلام عَنِ الصَّلَاةِ بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ تَقْصِيرًا أَوْ تَمَامًا، فَقَالَ: قَصْرًا مَا لَمْ تَعَزِمْ عَلَى مَقَامٍ عَشْرَةَ أَيَّامٍ.^{٢٦}

در این روایت امام می فرمایند: اگر قصد ده روز ندارید، نماز را در مکه و مدینه شکسته بخوانید. اما در حدیثی دیگر به نقل از عبدالرحمن بن حجاج در پاسخ به همین سؤال امام صادق عليه السلام می فرمایند:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ

٢٥. بحار الانوار، ج ٢، ص ٢٤٣.

٢٦. تهذیب الاحکام، ج ٥، ص ٣٣٣؛ وسائل الشیعه، ج ٨، ص ٥٢٤.

الْحَجَّاجُ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ السَّامِ بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، قَالَ: أَمَّ وَإِنْ لَمْ تُصَلِّ فِيهِمَا إِلَّا صَلَاةً وَاحِدَةً.^{۲۷}

فرمایش امام بر کامل خواندن نماز دلالت دارد و پرسش در آخر روایت از سوی سائل، ناشی از تعجب اوست.

همان گونه که مشخص است، در حدیث اول روایت به تمام خواندن نماز در مکه و مدینه در صورت قصد ده روز اشاره دارد؛ اما در حدیث دوم امر به اتمام نماز در حرمین شده، حتی اگر یک نماز کامل نخوانده باشد که البته تنافی و تعارض بین این دو روایت با حمل آنها به تخییر قابل حل است؛ همان گونه که اجماع اصحاب نیز بر حکم به تخییر قرار گرفته است و علاوه بر این احادیث مستفیضه از نوع صحیح و یا حسن و یا موثق نیز دلالت به حکم تخییر در این مسأله دارد.^{۲۸}

۴. بررسی اسلوب فتوا

این اسلوب نیز دارای خصوصیات خاص خود است که با مطالب پیشین تمایز و تفاوت آشکار دارد.

۴-۱. قالب اجرایی

این روش بیانی ائمه از جهاتی شبیه به علم طب دانسته شده است و آن عبارت است از در نظر گرفتن خصوصیات و شرایط سائل در بیان حکم؛ به عبارتی همان طور که یک پزشک با در نظر گرفتن مجموعه شرایط بیمار نوع بیماری او را کشف می‌کند، امام عليه السلام نیز در صدور فتوا برای فرد استفتا کننده، تمامی خصوصیات و شرایط وی را در نظر گرفته و حکم را بیان می‌کند.

بدیهی است همان گونه که اجرای نسخه پزشک برای سایر افراد سودمند و کارگشا نیست، استفاده از فتوای امام به عنوان حکم کلی عام نیز صحیح به نظر نمی‌رسد. بنا بر این، اصل در صدور فتوا از سوی امام در نظر گرفتن تمام ویژگی‌های روحی، جسمی عقیدتی، مکانی، زمانی و... در لحظه صدور حکم برای سائل است.

۲۷. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۲، ص ۳۳۱.

۲۸. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۲۴، ح ۲، ۱، ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۱.

۲-۴. مخاطبان

مخاطب امام در اسلوب فتوایی، تمام افرادی هستند که برای طرح سؤال جزئی و شخصی خویش به امام رجوع می‌کنند؛ خواه از اصحاب و یاران خاص، خواه از عامه مردم از شیعیان تا مسلمانان سایر مذاهب باشند.

۳-۴. نوع احکام صادره

احکام صادر شده در این اسلوب اصطلاحاً «فتوا» نام دارد؛ یعنی حکمی که امام علیه السلام با در نظر گرفتن تمام عوامل محدود کننده در اجرای حکم شرعی برای شخص استفتا کننده در نظر می‌گیرند. بدیهی است صدور این حکم از سوی امام معصوم و یا افراد منصوب از سوی ایشان بوده است که با تسلط کامل بر کبریات شرعی، یا همان قواعد کلی و اصول عام به تطبیق موارد جزئی می‌پردازند. از این رو، در نظر گرفتن قرائن متصله در این اسلوب حایز اهمیت است؛ برای نمونه می‌توان به روایاتی که در ادامه نوشتار آمده است، اشاره کرد.

۴-۴. ویژگی‌های دخیل در اسلوب فتوا و نقش آن در تعارض روایات

پس از آشنایی با اسلوب تعلیم در تبیین خصوصیات آن، توضیح و تبیین اسلوب فتوا برای از بین بردن توهّم تعارض در پاره‌ای از روایات و تحلیل آن بر اساس شرایط و خصوصیات حکم فتوایی ضروری است. بدون شک، شناخت عناصر دخیل در صدور حکم، می‌تواند اختلاف یا عدم اختلاف آن را با سایر احکام آشکار سازد.

۱-۴-۴. توهّم وحدت موضوع بر پایه عرف مخاطب

در برخی موارد، عامل توهّم تعارض در آیات و روایات صادر شده در مقام فتوا، واحد انگاشتن موضوع روایات است؛ زیرا از شرایط ثبوت تعارض در دو یا چند روایت، یگانه انگاشتن موضوع آنهاست که ژرف نگری بر عدم وحدت موضوعی در آنها دلالت دارد.

روایاتی که توهّم وحدت موضوعی در آنها ایجاد می‌شود بر چند دسته است:

دسته اول: روایاتی که معصومان علیهم السلام خود به وجود اختلاف در موضوع اشاره کرده‌اند؛ به این معنا که برای هر موضوعی حکمی غیر از موضوع دیگری بیان داشته‌اند که البته توجه و ارشاد ایشان از دید برخی قائلین به وقوع تعارض در این دسته از روایات مخفی مانده است؛ به عنوان مثال به روایات زیر می‌توان اشاره کرد:

عَنْ سَلَمَةَ بْنِ مَحْرَزٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى أَهْلِهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ طَوَافَ النِّسَاءِ، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، فَخَرَجْتُ إِلَى أَصْحَابِنَا فَأَخْبَرْتُهُمْ، فَقَالُوا: اتَّفَاكَ

هَذَا مُبَيَّرٌ قَدْ سَأَلَهُ عَنْ مِثْلِ مَا سَأَلْتَ، فَقَالَ لَهُ: عَلَيْكَ بَدَنَةٌ، قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي أَخْبَرْتُ أَصْحَابَنَا بِمَا أَحْبَبْتَنِي، فَقَالُوا: اتَّقَاكَ هَذَا مُبَيَّرٌ قَدْ سَأَلَهُ عَمَّا سَأَلْتَ، فَقَالَ لَهُ: عَلَيْكَ بَدَنَةٌ، فَقَالَ: إِنَّ ذَلِكَ كَانَ بَلْعُهُ، فَهَلْ بَلَغَكَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ؛^{۲۹}

سلمة بن محرز می‌گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر کسی قبل از طواف نسا با همسر خود هم بستر شود، کفاره آن چیست؟ ابو عبد الله فرمود: کفاره ندارد. من مرخص شدم و نزد دوستانم آمدم و این فتوا را برایشان نقل کردم. آنان گفتند: ابو عبد الله از توتقیه کرده، میسر - که یکی از اصحاب بوده است - همین مسأله را پرسیده و ابو عبد الله به او پاسخ داده که باید یک شتر قربانی تقدیم کند. من دوباره به خدمت ابو عبد الله شرفیاب شدم و گفتم: قربانت شوم! من فتوای شما را برای یارانمان نقل کردم و آنان گفتند که شما از من تقیه کرده‌اید! زیرا قبلاً به میسر فرموده‌اید که باید یک شتر قربانی کند.

ابو عبد الله فرمود: میسر، حکم خدا را قبلاً شنیده و با علم و اطلاع قبلی دست به چنین خلافتی زده است، آیا تو هم این حکم را قبلاً شنیده‌ای؟ من گفتم: نه. ابو عبد الله فرمود: تکلیفی بر عهده تو نیست.

این موضوع در روایت دیگری با همین مضمون تنها با اندک تفاوتی در کتاب تهذیب الاحکام آمده است.^{۳۰}

با بررسی متن روایت، آشکار می‌شود که امام علیه السلام به روشنی تصریح می‌کند که اختلاف در بیان حکم (وجوب قربانی یک شتر برای فردی که به حکم علم داشته و عدم وجوب برای فردی که علم به حکم ندارد) به خاطر وجود اختلاف در موضوع آن هاست، در موضوع اول روایت (سؤال سلمه) عدم علم، حکمی متفاوت از حکم میسر که عالم به حکم بوده و تخطی کرده را در پی دارد. بنا بر این چون در موضوع حکم، در یک حالت علم جزء موضوع بوده و در یک حالت خارج از موضوع، با یکدیگر تفاوت ماهوی داشته و فرض اتحاد موضوع و در نتیجه تعارض احکام با وحدت موضوعی، فرضی باطل است.

دسته دوم: روایاتی که در آنها ائمه علیهم السلام، مستقیماً خود به بیان اختلاف در موضوع روایات اشاره نکرده‌اند، اما با راهنمایی اصحاب و ارشاد فقها به اختلاف موضوع، شبهه اتحاد در

۲۹. الکافی، ج ۴، ص ۳۷۸.

۳۰. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۸۶.

موضوع واشکال تعارض و تفاوت در حکم یا نسخ آن را که عده‌ای از عامه نسبت به برخی از احادیث و سنن پیامبر ﷺ مطرح کرده‌اند، مرتفع می‌سازند. به عنوان مثال در مرسله «یونس بن عبدالرحمن»، امام به بیان تغییر احکام با تغییر در موضوع پرداخته‌اند:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ سَأَلُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْحَائِضِ وَالسُّنَّةِ فِي وَقْتِهِ، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله سَنَّ فِي الْحَائِضِ ثَلَاثَ سُنَنِ بَيْنَ فِيهَا كُلِّ مُشْكِلٍ لِمَنْ سَمِعَهَا وَفَهَمَهَا حَتَّى لَا يَدَعَ لِأَحَدٍ مَقَالًا فِيهِ بِالرَّأْيِ، أَمَا إِحْدَى السُّنَنِ فَالْحَائِضُ الَّتِي لَهَا أَيَّامٌ مَعْلُومَةٌ قَدْ أَحْصَتْهَا بِإِلَّاخْتِلَاطٍ عَلَيْهَا، ثُمَّ اسْتَحَاضَتْ وَاسْتَمَرَّتْ بِهَا الدَّمُّ وَهِيَ فِي ذَلِكَ تَعْرِفُ أَيَّامَهَا وَمَبْلَغَ عَدِّهَا، فَإِنَّ امْرَأَةً يُقَالُ لَهَا فَاطِمَةٌ بِنْتُ أَبِي حُبَيْشٍ اسْتَحَاضَتْ فَاسْتَمَرَّتْ بِهَا الدَّمُّ فَأَتَتْ أُمَّ سَلَمَةَ فَسَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: تَدْعُ الصَّلَاةَ قَدْرَ أَقْرَائِهَا أَوْ قَدْرَ حَيْضِهَا، وَفَسَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: تَدْعُ الصَّلَاةَ قَدْرَ أَقْرَائِهَا أَوْ قَدْرَ حَيْضِهَا وَقَالَ إِنَّمَا هُوَ عِرْقٌ وَأَمْرُهَا أَنْ تَغْتَسِلَ وَتَسْتَشْفِرَ بِتَوْبٍ وَتُصَلِّيَ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَذِهِ سُنَّةُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فِي الَّتِي تَعْرِفُ أَيَّامَ أَقْرَائِهَا لَمْ تَحْتَلِظْ عَلَيْهَا أَلَا تَرَى أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهَا كَمْ يَوْمٌ هِيَ وَ لَمْ يَقُلْ إِذَا زَادَتْ عَلَى كَذَا يَوْمًا فَأَنْتِ مُسْتَحَاضَةٌ وَإِنَّمَا سَنَّ لَهَا أَيَّامًا مَعْلُومَةً مَا كَانَتْ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ بَعْدَ أَنْ تَعْرِفَهَا وَ كَذَلِكَ أَفْتَى أَبِي عليه السلام و...^{٣١}

مضمون روایت به بیان احکام زنان مستحاضه و حائض با شرایط خاص خود می‌پردازد. در دسته اول، از زنان حائض که مدت حیض آنها مشخص است (عددی) در صورتی که بعد از این مدت نیز استمرار ناپاکی داشته باشند، باید به اندازه مدت زمان حیض نماز را رها کنند؛ اما پس از آن مشمول حکم مستحاضه می‌شوند و باید نمازهای خود را بنا بر شرایط خاص خود به جا آورند. امام عليه السلام در بخشی از این روایت به نقل سنت پیامبر صلى الله عليه وآله در مورد فاطمه بنت ابی حبیش، می‌پردازد و سپس این سنت را به دلیل این که برای تمام افراد به عنوان حکم کلی تصور نگردد، شرح می‌دهد که اگر پیامبر بدون سؤال از نوع حیض زینب به او دستور فرمودند که در صورت استمرار خون به تعداد روزهای حیض، از نماز دوری کند و سپس بر طبق احکام استحاضه عمل کند، به دلیل این بوده که علم به این داشتند که وی در دسته اول زنان حائض (عددی) به شرحی که در عبارت‌های فوق بیان شد، قرار داشته و به این شکل توهم تعارض را در روایات دیگر که به زن حائض مستمر الدم (در اقسام دیگر

٣١. الکافی، ج ٣، ص ٨٣ و ٨٤ و ٨٥ و ٨٦ و ٨٧.

مثل وقتیه، مضطربه و...) دستور دیگری داده شده است از بین می‌برند.

۴-۲-۴. صدور فتوا بر اساس توانایی و استعداد مخاطب

حکم در بعضی روایات صادره بر مبنای اسلوب فتوا، بر اساس توانایی و شرایط استفتا کننده صادر می‌شود و واضح است که در این صورت معصوم، در صدد بیان حکم کلی و ثابت نبوده است؛ زیرا تفاوت سطح درک و استعداد مردم، از اصول دخیل در تبیین معصوم به شمار می‌رود که در برخی از روایات نیز بر این نکته تصریح شده است. صحیححه اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام بر این تفاوت استعداد در فهم دلالت دارد:

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ آتِيَهُ وَ أَكَلِمُهُ بِبَعْضِ كَلَامِي فَيَعْرِفُهُ كُلَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ آتِيَهُ فَأَكَلِمُهُ بِالْكَلامِ فَيَسْتَوْفِي كَلَامِي كُلَّهُ ثُمَّ يَرُدُّهُ عَلَيَّ كَمَا كَلَّمْتُهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ آتِيَهُ فَأَكَلِمُهُ فَيَقُولُ: أَعِدْ عَلَيَّ، فَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ! وَ مَا تَدْرِي لِمَ هَذَا قُلْتُ لَا قَالَ الَّذِي تُكَلِّمُهُ بِبَعْضِ كَلَامِي فَيَعْرِفُهُ كُلَّهُ فَذَاكَ مَنْ عَجِنَتْ نُطْفَتُهُ بِعَقْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِي تُكَلِّمُهُ فَيَسْتَوْفِي كَلَامِي ثُمَّ يَجِيبُكَ عَلَيَّ كَلَامِي فَذَاكَ الَّذِي رَكِبَ عَقْلَهُ فِيهِ فِي بَظْنِ أُمَّهِ وَ أَمَّا الَّذِي تُكَلِّمُهُ بِالْكَلامِ فَيَقُولُ أَعِدْ عَلَيَّ فَذَاكَ الَّذِي رَكِبَ عَقْلَهُ فِيهِ بَعْدَ مَا كَبَّرَ فَهُوَ يَقُولُ لَكَ أَعِدْ عَلَيَّ؛^{۳۲}

اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: نزد مردی می‌روم و بعضی از سخنانم را می‌گویم او تمام مقصود مرا می‌فهمد و مردی دیگر نزد او می‌روم و تمام سخنانم را به او می‌گویم، او طبق گفته من جواب می‌دهد و مردی دیگر نزد او می‌روم و سخنانم را می‌گویم او - چون مقصود مرا نمی‌فهمد - می‌گوید دوباره بگو. فرمود: ای اسحاق، می‌دانی چرا چنین است؟ گفتم: نه، فرمود: آن که تمام سخن تو را از بعض گفتارت می‌فهمد، کسی است که نطفه‌اش با عقلش خمیر شده است و آن که پس از اتمام سخنت جواب تو را می‌گوید کسی است که عقلش در شکم مادر به او آمیخته است و آن که چون سخنانم را می‌گوید: دوباره بگو، کسی است که پس از بزرگ شدن عقلش به او آمیخته شده است و او است که می‌گوید دوباره بگو.

در این روایت به روشنی امام به تفاوت فهم و درک افراد اشاره دارند که البته در نظر گرفتن آن در صدور احکام جزئی و فردی برای افراد مد نظر بوده است. در برخی از روایات که حکم کلی مسأله، تخییری است، امام یکی از شقوق مخیر را به

۳۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۶.

شکل تعیینی برای فرد واجب کرده‌اند؛ زیرا عدل آن واجب را با توانایی‌های شخصی و شرایط راوی متناسب دیده‌اند؛ در حالی که حکم کلی واقعی، مخیرنهادن مکلف در انجام هر یک از شقوق به شکل دل خواه است. بنا براین، در چنین مواردی نمی‌توان حکم وجوب در روایات را ظاهر در وجوب تعیینی دانست به اعتبار آن که مقتضی اطلاق حمل بر وجوب تعیینی است و هیچ عطفی هم صورت نگرفته است؛ زیرا از شروط تحقق اطلاق آن است که امام در مقام بیان حکم مطلق باشد؛ در حالی که در اسلوب فتوا، امام در مقام بیان حکم کلی نیست و شرایط مذکور برای تشکیل اطلاق مربوط به اسلوب تعلیم است.

از جمله مواردی که عدم توجه به آن سبب تصور بیان روایات متناقض از سوی ائمه شده است، صحیححه «خالد بیاع» از امام صادق علیه السلام است که در خصوص کفاره جماع برای کسی که طواف نساء بر ذمه دارد بیان شده است:

عَنْ خَالِدِ بِياعِ الْقَلَانِسِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَتَى أَهْلَهُ وَعَلَيْهِ طَوَافُ النِّسَاءِ قَالَ: عَلَيْهِ بَدَنَةٌ، ثُمَّ جَاءَهُ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنْهَا، فَقَالَ: عَلَيْهِ بَقْرَةٌ، ثُمَّ جَاءَهُ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنْهَا، فَقَالَ: عَلَيْهِ شَاةٌ، فَقُلْتُ بَعْدَ مَا قَامُوا: أَصْلَحَكَ اللَّهُ كَيْفَ قُلْتَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ؟ فَقَالَ أَنْتَ وَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَعَلَى الْوَسْطِ بَقْرَةٌ وَعَلَى مُوسِرِ الْفَقِيرِ شَاةٌ؛^{۳۳}

از خالد کلاه فروش روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره مردی که با همسر خود همبستر شود، در حالی که طواف نساء را بر ذمه داشته باشد، سؤال کردم، امام گفت: شتری فربه بر ذمه دارد. سپس دیگری نزد او آمد و در این باره سؤال کرد، فرمود: گاوی بر ذمه دارد. پس آن گاه دیگری درآمد و همین سؤال را در میان نهاد، امام گفت: گوسفندی بر ذمه دارد. پس چون آن‌ها بپا خاستند، گفتم: - اصلحک الله - چگونه در جواب من گفستی شتری فربه بر ذمه او است. امام گفت: تو مردی توانگری و از این رو چنان شتری بر ذمه داری. و آن سائل که متوسط بود، گاوی بر ذمه او است و سائل فقیر مسؤل تقدیم گوسفندی است.

شیخ صدوق نیز در کتاب *الاعتقادات* خود در باب چهل و پنجم در اعتقاد به اختلاف در احادیث به روشنی بر این نکته اشاره می‌کند:

إِعْتِقَادُنَا فِي الْأَخْبَارِ الصَّحِيحَةِ عَنِ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهَا مُوَافِقَةٌ لِكِتَابِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، مُتَّفِقَةٌ الْمَعَانِي غَيْرِ مُخْتَلِفَةٌ، لِأَنَّهَا مَأْخُودَةٌ مِنْ طَرِيقِ الْوَحْيِ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى، وَلَوْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى لَكَانَتْ مُخْتَلِفَةً. وَلَا يَكُونُ اخْتِلَافُ ظَوَاهِرِ الْأَخْبَارِ إِلَّا لِعَلْلِ مُخْتَلِفَةٍ؛ مَثَلُ

۳۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۶۳.

ما جاء في كفارة الظهار عتق رقبة. وجاء في خبر آخر صيام شهرين متتابعين. وجاء في خبر آخر إطعام ستين مسكيناً. وكلها صحيحة، فالصيام لمن لم يجد العتق، والإطعام لمن لم يستطع الصيام. وقد روي أنه يتصدق بما يطيق، وذلك محمول على من لم يقدر على الإطعام. ومنها ما يقوم كل واحد منها مقام الآخر، مثل ما جاء في كفارة اليمين «إطعام عشرة مساكين من أوسط ما تطعمون أهليكم أو كسوتهم أو تحرير رقبة فمن لم يجد فصيام ثلاثة أيام» فإذا ورد في كفارة اليمين ثلاثة أخبار أحدها بالإطعام واثنيها بالكسوة، وثالثها بتحرير رقبة كان ذلك عند الجهال مختلفاً، وليس بمختلف، بل كل واحدة من هذه الكفارات تقوم مقام الأخرى؛^{٣٤}

اعتقاد ما در احادیث صحیح که از ائمه علیهم‌السلام وارد گردیده این است که آنها موافق کتاب خدا است و متفق در معنا است و مختلف نیست؛ زیرا که جملگی به وحی از حق تعالی اخذ شده و اگر از غیر خداوند می‌بود، اختلاف داشت. و اختلاف ظاهری احادیث به علت‌های مختلف وجود دارد، مثل آن چه در باب كفارة ظهار وارد شده که آزاد کردن بنده است، و در حدیث دیگر دو ماه پی در پی روزه است، و در حدیث دیگر شصت مسکین طعام دادن است، و همه صحیح است و روزه برای کسی است که قادر بر بنده آزاد کردن نیست، و طعام دادن برای کسی است که قادر بر روزه مذکور نیست. روایت شده که صدقه بدهد به هر میزان که بتواند و این برای کسی است که قادر بر اطعام شصت مسکین نباشد. و بعضی از احادیث هست که هر یک از این موارد (برشمرده) بدل اختیاری یک دیگر است؛ مثل آن که در باب كفارة قسم در قرآن وارد شده: «طعام دادن ده مسکین به اندازه متوسط آن چه به اهل و عیال خود طعام می‌دهید، یا جامه دادن ده مسکین یا آزاد کردن بنده‌ای. پس اگر کسی هیچ کدام از این موارد را نتوانست پس باید سه روز روزه بگیرد». پس هر گاه در كفارة قسم سه حدیث وارد گردد، یکی به طعام دادن، دوم به جامه دادن و سوم به بنده آزاد کردن، در نظر جهال مختلف می‌نماید و حال این که مختلف نیست، بلکه هر یک از این كفارة‌ها بدل دیگری است.

۴-۴-۳. تکلم به زبان و لهجه مخاطب

کسی که با زبان قومی سخن می‌گوید، باید در کاربرد واژگان، با آن قوم همگام حرکت کند، تا امکان تفاهم میسر باشد. این همگامی در کاربرد الفاظ و کلمات، نشانگر آن نیست

۳۴. اعتقادات الامامية و تصحيح الاعتقاد، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

که بار محتوایی آن را پذیرفته است، بلکه به عنوان نام و نشان، برای انتقال مفهوم مورد نظر به مخاطب، به کار گرفته می شود که اصطلاحاً به آن «مجازات در استعمال» گویند^{۳۵}.

در بیان احکام مورد سؤال مسلمانان، معیار کلام معصوم، فهم مخاطبان و استفاده از تعبیرات مورد فهم ایشان است که دلالت صریح و واضح در کاربرد واژه ها بر مبنای فهم ایشان است. در مواردی معنای واژه به کار رفته نزد اقوام مختلف، گوناگون بوده به همین جهت در نگاه اول، توهم دوگانگی در تبیین احکام، مشاهده می شود و در برخی از روایات چنین تصور شده که احادیث صادره از معصوم با یکدیگر متعارض است؛ در حالی که بررسی کاربرد عرفی واژگان مخاطبان در این مسأله راه گشاست.

شاهدی از این دسته روایات، اختلاف روایاتی است که حد کزرا معلوم می کند. در کتاب کافی در صحیح ابن ابی عمیر آمده است:

عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْكُزْمَيْنِ الْمَاءِ أَلْفٌ وَ مِائَتًا رَطْلًا؛^{۳۶}

از ابی عمیر به نقل از برخی از اصحابمان از امام صادق عليه السلام نقل شده است که حضرت در تعیین حد کزرا فرمودند: هزار و دویست رطل آب را شامل می شود.

اما این روایات با برخی روایات دیگر که در آن حد کزرا جانب امام معلوم شده متفاوت است نظیر مرسله محمد بن مسلم در کتاب التهذیب:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، يَعْنِي ابْنَ الْمُغِيرَةَ، يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ الْكُزْسَ مِائَةٌ رَطْلًا؛^{۳۷}
از عبدالله، یعنی ابن مغیره، حدیثی مرفوع از امام صادق عليه السلام نقل شده است که حضرت فرمودند: حد کزرا، شش صد رطل است.

دلیل اختلاف این دو روایت نیز به تفاوت لغت مخاطبان فتوا بازمی گردد. همان طور که از ظاهر روایات فوق معلوم است پاسخ امام به وجهی بوده که حد کزرا در روایت اول دو برابر روایت دوم است و دلیل آن نیز این است که روایت اول بر رطل عراقی اشاره دارد و روایت دوم بر رطل کوفی که نصف رطل عراقی است و معلوم می شود که مخاطب فتوای امام، در روایت اول عراقی و دومی کوفی بوده است.^{۳۸} در این روایت نیز به روشنی آشکار است که امام طبق

۳۵. شبهات و ردود حول القرآن الکریم، ص ۱۱۲.

۳۶. الکافی، ج ۳، ص ۳.

۳۷. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۳.

۳۸. اسباب اختلاف الحدیث، ص ۳۴۵.

لهجه و لغت هر کدام از راویان به وی پاسخ داده است.

۴-۴-۴. فتوا متناسب با روحیات مخاطب

روایات فتوایی معصومان علیهم‌السلام چنان چه خاص فرد سؤال کننده و محدود به شرایط و احکام جزئی و فردی، در نظر بگیریم، حکم صادر شده از سوی امام، حکم جزئی است، که چنانچه به جزئی بودن آن توجه نشود، ممکن است بین این حکم جزئی با سایر احکام جزئی و یا احکام کلی دیگر، تعارض به نظر برسد.

از جمله موارد صدور حکم جزئی، فتوای امام بر اساس روحیات و ویژگی‌های خاص سنی افراد است. شاهد مثال در این دسته از روایات، روایات نهی امام از «تقبیل» به معنای «بوسیدن» زن یا کنیز توسط فرد روزه دار، در ماه رمضان است. البته نهی امام نهی کراهی است؛ آن هم برای جوانان که به دلیل ویژگی‌های سنی دارای میل شهوانی بیشتری هستند، اما در خصوص افراد سالخورده، امام آن را بدون اشکال می‌داند؛ چنان که در روایت منصور بن حازم به این مطلب اشاره شده است:

عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي الصَّائِمِ يَقْبَلُ الْجَارِيَةَ وَ الْمَرْأَةَ؟ فَقَالَ: أَمَّا الشَّيْخُ الْكَبِيرُ مِثْلِي وَ مِثْلَكَ فَلَا بَأْسَ، وَ أَمَّا الشَّابُّ الشَّيْقُ فَلَا، لِأَنَّهُ لَا يَوْمَنُ وَ الْقُبْلَةُ إِحْدَى الشَّهَوَاتِ؛^{۳۹}

منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام در مورد مرد روزه داری که همسر یا کنیز خود را ببوسد، سؤال می‌کند، پس حضرت در پاسخ به او می‌فرماید: اگر آن فرد مثل من و تو سالخورده است، اشکالی ندارد، اما اگر فرد جوانی است که امیالش او را تحریک خواهد نمود، خیر (نباید همسر یا کنیز خود را ببوسد)؛ زیرا به اوطمینانی نیست، و بوسیدن یکی از انواع شهوت است.

بنا بر این، با بررسی این دسته روایت، به نظر می‌رسد حکم کراهی امام در خصوص جوانان به این دلیل صادر شده است که بوسه یک نوع شهوت است و چون اقتضای سن جوانی اوج شهوت و امیال جنسی است، امام برای جلوگیری از باطل شدن روزه، حکم به کراهت این عمل برای جوانان داده است.

البته روایت منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام، از نظر نحوه بیان جواب و فتوای امام شبیه به احکام کلی است، به خصوص این که امام به ذکر علت حکم نیز پرداخته است؛ اما با در

۳۹. الکافی، ج ۴، ص ۱۰۴.

نظر گرفتن صدر و ذیل همین روایت که در جواب پاسخ فرد سالخورده‌ای است، جزئی بودن حکم آشکار می‌شود.

۵. جمع بندی

اسباب اختلاف روایات، بحث مهم و تأثیرگذاری در فرایند استنباط از متون است که با درک درست و عمیق آن، بسیاری از تلاش‌های گسترده اصولی در این زمینه لازم نخواهد آمد.

اما در شناخت این اسباب، بخشی از علل تعارض در احادیث ناشی از عدم فهم صحیح متون است که شناخت اسلوب‌های متفاوت بیانی ائمه در بیان احکام در قالب اسلوب «تعلیم» و «فتوا» در این بخش جای دارد. ائمه علیهم‌السلام به عنوان رهبران دینی، پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عهده‌دار تبیین معارف و احکام الهی بوده‌اند. شأن رهبری و هدایت آنان و از سوی دیگر بهره‌مندی ایشان از اصول لازم برای هدایت مدبرانه مردم در زمان‌های مختلف، موجبات آن را فراهم آورد که روش ایشان در بیان قوانین، احکام و آداب اسلامی که شأن هدایت تشریحی ایشان برای مردم زمان خود و نیز زمان‌های بعد به شمار می‌رفت، متفاوت بوده و یکسان نباشد.

اما براساس نظریه اخیر حدیث پژوهان؛ اسلوب «تعلیم» به روایاتی اختصاص دارد که به تبیین قواعد کلی و اصول عام تشریحی در بخش احکام اختصاص دارد. جایگاه بیان قواعد ثانویه مانند قاعده نفی ضرر و حرج و رفع اکراه و اضطرار در این مقام است، نیز شناخت قرائن منفصله مانند حکم خاص بعد از بیان حکم عام و غیره از ویژگی‌های این اسلوب است. براین اساس، عامه مردم مخاطبان این اسلوب نبوده و فقط فقهاء و مفتی‌های صحابه از این تعلیم بهره برده‌اند.

دومین اسلوب گفتاری معصومین در تبیین احکام، اسلوب «فتوا» است. مخاطب امام در این اسلوب، عامه مردم هستند که برای طرح سؤال جزئی و شخصی خویش به امام رجوع کرده‌اند. سؤال فردی از امور شخصی، موجب لحاظ شدن این امر در صدور فتوا شده که دقت در این زمینه برخی تعارض‌های وارده در این اسلوب را مرتفع می‌سازد.

به طور حتم آشنایی و شناخت سایر اسباب اختلاف در روایات در این بخش مانند گستردگی شریعت و قصور لغت عرب و یا شناخت اسلوب‌های ادبی در کلام ائمه و نیز شناسایی مدالیل اصلی الفاظ در بازه حیات معصومین از دیگر زمینه‌های لازم برای بررسی

رفع تعارض ظاهری در روایات از جهت فهم صحیح ترمتون است.

به نظر می‌رسد در مجموع فعالیت‌های حدیث‌شناسانه و حدیث پژوهانه اخیر؛ پرداختن به بحث از تعارض روایات آن هم با نگاه بررسی قرائن صدور روایت و نیز شناسایی نوع مخاطب معصوم و پس از آن فهم درست حدیث در پس قرن‌ها فاصله زمانی و اندیشه‌ای، پیش از ورود به مباحث پدیده‌آمیز اصولی در بحث «تعادل و تراجیح» امری لازم و ضروری است، این نگاشته بخشی از این فرایند را مورد بررسی قرار داده است.

کتابنامه

- قرآن کریم

- اسباب اختلاف الحدیث، محمد احسانی فر، قم: انتشارات دار الحدیث، ۱۳۸۶ ش.

- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.

- اعتقادات الامامیه و تصحیح الاعتقاد، محمد بن علی بن بابویه، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق.

- بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمه اطهار، محمد باقر مجلسی، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

- بحوث فی علم الاصول، محمد باقر صدر، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۶ ق.

- البیان فی تفسیر القرآن، ابوالقاسم خویی، تهران: انتشارات کعبه، ۱۳۶۶ ش.

- التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۱۰ ق.

- التنقیح فی شرح العروة الوثقی، علی سیستانی، تحقیق: علی غروی تبریزی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.

- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محمد بن حسن نجفی، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.

- الرافد فی علم الاصول، علی سیستانی، چاپ اول، قم: مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی، ۱۴۱۴ ق.

- شبهات و ردود حول القرآن الکریم، محمد هادی معرفت، قم: موسسه تمهید، ۱۴۲۳ ق.

- علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، قم: موسسه انتشاراتی تمهید، ۱۳۷۸ ش.
- الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، تحقیق: جمال الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع - دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- مبانی رفع تعارض اخبار از دیدگاه شیخ طوسی در استبصار، علی دلبری، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶ ش.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.
- مقباس الهدایه، عبدالله مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۳ ق.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
- منهاج الصالحین، علی سیستانی بی جا: بی نا، بی تا.
- وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.